

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۶۸-۱۴۳

انعکاس آموزه‌های تعلیمی در خمسه نظامی

دکتر محمدحسین خانمحمدی* - حجت الله همتی**

چکیده

حوزه ادبیات تعلیمی فارسی نه تنها در قالب و شیوه بیان بسیار متنوع است، که در محتوا نیز پهنه وسیعی درنوردیده و از فردی ترین عرصه خود سازی و آموزش و تزکیه درون در آثار صوفیانه و حتی غنایی تا برونی ترین حوزه انسانی، یعنی آثار سیاسی و اجتماعی را در بر می گیرد. ادب تعلیمی، همچنان که از نام آن برمی آید، ادبیاتی است که در خدمت ارشاد و تعلیم است. هدف اصلی سراینده در این نوع از اشعار، تشریح و تبیین مسائل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پند و اندرزی است. اشعار تعلیمی گاهی به صورت منظومه‌ها، داستان‌ها و قطعاتی مستقل و جداگانه و گاه در میان موضوعات دیگر ادبی به تعلیم، پند، اخلاق و مفاهیم حکمی و مذهبی می‌پردازد.

نظامی گنجوی هرچند بیشتر به عنوان شاعری تغزلی و غنایی شهرت دارد اما بررسی دقیق آثار وی، نشانگر سیمای خردورزانه و تعلیمی آثار وی، در پس سخن‌پردازی های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه h.khanmohammadi@urmia.ac.ir

** استادیار دانشگاه صنعتی خاتم الانبیا (ص) بهبهان hojathemati65@yahoo.com

هنرمندانه اوست. نظامی با بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی، شعر خود را ارزش و غنای بیشتری بخشیده است. شعر او پیام جامع و جهانی دارد و مختص به تاریخ یا فرهنگ خاصی نیست.

این مقاله درون مایه‌های تعلیمی منظومه‌های نظامی گنجوی را می‌کاود تا ارزش و اعتبار هنری آثار او را در همراهی با آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی نشان دهد و از طریق همین آموزه‌ها، گرایش‌های اخلاقی، سلايق رفتاری و جهان‌بینی او را بررسی کند.

واژه‌های کلیدی

نظامی، خمسه نظامی، ادبیات تعلیمی، فضایل اخلاقی

مقدمه

ادبیات ما به گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی مزین است. فرهنگ عامه و باورهای فرهنگی و اجتماعی، فصل جدایی‌ناپذیر زندگی بشرند و از ابتدای خلقت همواره با انسان بوده‌اند. شناخت این فرهنگ می‌تواند یاریگر انسان در زندگی و تعاملات اجتماعی باشد. «از خلال قصص، معتقدات، اسطوره‌ها، تمثیلات، آداب، ترانه‌ها و لطیفه‌های یک قوم و قبیله، می‌توان خلق و خوی، سرشت و سرگذشت آنها را شناخت و سوانح و حوادثی را که بر آنها گذشته، مطالعه کرد» (انجوی، ۱۳۵۲: ۱۲).

دین اسلام به نوبه خود به صورت‌های مختلف بر ادبیات تعلیمی فارسی مهر و نشان نهاده است. علاوه بر برجسته بودن جنبه‌های اخلاقی قرآن و حدیث، گاه نشان زهد و تصوف را بر ادبیات تعلیمی می‌بینیم و گاه با آثار برگرفته از افکار اخلاقی فیلسوفان روبرو می‌شویم. بخش ستایشی و توصیفی شعر فارسی هم با آن به‌کلی بیگانه نیست. حتی درون‌مایه‌های غنایی و حماسی ادبیات ما به نوعی با آموزه‌های اخلاقی در ارتباط

است. هر یک از گروه های مختلف اجتماعی، پرورش اخلاقی انسان را راه رستگاری او می دانند اما رویکردهای متفاوتی دارند. فیلسوفان، زاهدان و رهبران دینی، معلمان و اندرزگویان اجتماعی هر یک از منظری خاص در ایجاد این ادبیات سهم دارند اما مجموعه آنها شاخه ای مهم از ادبیات فارسی را که اصطلاحاً ادبیات تعلیمی ایران نامیده می شود، تشکیل می دهند. ادبیات تعلیمی «ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

موضوعات تعلیمی و اندیشه های اخلاقی چنان با انواع شعر فارسی درآمیخته که بعید است بتوان یکی از قالب های شعری را جدا از آن تصور کرد. این باورها و معتقدات در آثار منظوم و مثنوی شاعران و نویسندگان انعکاس یافته است. از همین روی بررسی آثار ادبی اطلاعات گران قیمتی در حوزه عناصر مختلف فرهنگ عامه در اختیار ما می گذارد.

نظامی گنجوی بی شک بزرگترین داستان پرداز ادب فارسی است. هرچند پیش از نظامی شاعران بزرگی چون فردوسی، عنصری، فخرالدین اسعد گرگانی، ابوالمؤید بلخی و عیوقی و دیگران در گستره داستان سرایی قلم فرسایی کرده اند اما نظامی در سرودن داستان های بزمی چنان مهارتی از خود نشان داده است که عده زیادی بعد از او، شیوه هنری اش را سرلوحه کار خود قرار دادند و به تقلید از آثار گرانقدر این حکیم برآمدند. نظامی پنج مثنوی مشهور دارد که به «پنج گنج»، «گنج نامه» و «خمسه» معروف است و شامل داستان های «مخزن الاسرار»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «هفت پیکر» و «اسکندرنامه» است.

مایه های اصلی کار نظامی در سرودن کتاب «خسرو و شیرین»، «هفت پیکر» و «اسکندرنامه» بی گمان شاهنامه فردوسی بوده است. البته نظامی سعی کرده در بیان

داستان‌ها به نکته‌هایی که حکیم فردوسی در سُرایش این داستان‌ها اشاره داشته، کمتر توجه کند و موارد دیگری را در این داستان‌ها در مدّ نظر قرار دهد «وی از داستان خسرو بیشتر به بیان عشق‌های او پرداخت که فردوسی بدان توجه نورزیده بود و از داستان بهرام بیشتر به بزم و شکار و عیش و رامش او توجه کرد که در شاهنامه زیاد مورد نظر واقع نشده بود چنانکه از سرگذشت اسکندر نیز هر جا فردوسی به اجمال بسنده کرده بود، وی به تفصیل گرایید» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۰۲).

جایگاه نظامی در مقام مصلح اجتماعی

شاید برخی گمان کنند اهداف ادبیات تعلیمی، ارزش زیبایی‌شناختی اثر هنری را از بین می‌برد یا کم رنگ می‌کند و بیان مفاهیم اخلاقی و آموزه‌های تعلیمی برای القا به مخاطب بستر دیگری چون اشعار حکمی و عرفانی را می‌طلبد اما در شعر نظامی این دو چون شهد و شکر به هم در آمیخته اند و به مخاطب، هم لذت هنری و هم لذت شناختی می‌بخشند.

نظامی در مقام مصلح اجتماعی و مربی اخلاق، همچون پدری دلسوز، جامعه غرقه در فساد و تباهی را می‌نگرد و در منش زاهدی آرمان‌خواه و جدی، هشدار می‌دهد. پیام او بیداری انسان است برای نیل به نیک‌بختی خویش. پیشتر از او در دوره غزنوی، ناصر خسرو و به دنبال او سنایی، شلاق سرزنش‌های تند خود را بر سیرت اجتماعی پاگرفته در پستی‌ها و خودکامگی‌ها فرود آورده بودند و شعر زهدآمیز را با درون مایه‌های اخلاقی به پایگاهی رفیع رسانده بودند. اکنون با فروپاشی امپراتوری بزرگ غزنوی و در عصر سلاجقه، نظامی بیماری‌های اجتماعی را همچنان گریبان‌گیر مردم و حاکمان جامعه می‌دید و با تلفیق دو سنت اصلی ادبیات اخلاقی پیش از خود، در مثنوی مخزن‌الاسرار کوشید تا ندای وجدان جامعه را به گوش زمانه برساند.

نظامی در آثار غنایی از هدف شناخت گرایانه غافل نشده است و در جای جای آثار خود مخاطب را با مضامین تعلیمی و آموزه های اخلاقی سیراب کرده است. او در آموزه های خود، انسان ها را به سوی بهترین ها فرا می خواند. در اقبالنامه با طرح مدینه فاضله و بیان اندیشه آرمانشهری متمایز خویش، به نوعی توازن و تناسب در برقراری مناسبات بین انسان ها دست یافته است و با رویکرد نواندیشانه و متناسب با نیازهای وجودشناختی و انسان شناختی، برنامه ای برای سعادت مندی او طراحی کرده و با هنر شعری، آرمان های متعالی انسانی و خواسته های مذهبی و گاه اجتماعی را در آرمان های جاودانه بشری بیان کرده است. شعر وی برخاسته از ایمانی درونی با گستره ای جهانی است. او شعر را در خدمت بشریت قرار داده است و تعالی انسان و بیان فضایل اخلاقی و آرمان های انسانی را خواستار است.

«شعر او محدود به مکان و زمانی خاص و در انحصار گروه و قومیتی ویژه نیست و جهان شمول دارد و می تواند برای انسان پیام های راهبردی مشترک عرضه کند. او شاعری را رسالتی خدایی می داند و بر این باور است که شعری که نه بر پایه فضایل اخلاقی و هدایت بشریت، بلکه برای برآوردن آمل و آرزوهای دنیوی و کسب منفعت باشد، نه تنها ارزش هنری را، حتی عزت و مایه شاعری را نیز از بین خواهد برد.» (قبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۸).

«ما در مخزن الاسرار با نکته های اخلاقی و تعلیمی روبرو هستیم. نظامی در این کتاب سعی کرده حکایات و نکات اخلاقی را با بیانی آکنده از تصویرهای شاعرانه و تخیل آمیز همراه کرده و در این راستا از تعلیمات و اشارات دینی و ملی مدد جسته است» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۳۹).

نظامی معتقد است که شاعر باید به دین و شرع اسلامی پایبند باشد و باید شعر و شرع همیشه در کنار هم قرار گیرند. اگر چنین شود، شاعر بی شک به سلطنت آن جهانی

دست خواهد یافت و مقام امیری، شایسته چنین انسانی خواهد بود. او خود معترف است که در سرایش پنج مثنوی از زبان رمز و اشارات کمک جسته است و ظاهر و باطن هر یک از اشعارش مملو از معانی ژرف و عمیق است و از خوانندگان آثارش می‌خواهد که در تک‌تک ابیاتش به دیده تفکر و تعمق بنگرند تا از معانی پرمغز آن آگاه شوند. در هفت پیکر می‌گوید:

پیش بیرونیان برونش نغز وز درونش درونیان را مغز
هر چه در نظم او ز نیک و بد است همه رمز و اشارت و خرد است
(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۹)

نظامی بر اهمیت سخن و سخن‌دانی تأکیدی قابل توجه دارد و همیشه بر سنجیده بودن و تازگی کلام نظر دارد اما از جنبه‌های تربیتی هم غافل نمی‌ماند. او بر سکوت هم به اندازه سخن تأکید دارد. در مخزن‌الاسرار فضیلت سخن را چنین بیان می‌کند:

جنبش اول که قلم در گرفت حرف نخستین ز سخن در گرفت
پرده خلوت چو بر انداختند جلوت اول به سخن یافتند
چون قلم آمد شدن آغاز کرد چشم جهان را به سخن باز کرد
بی سخن آوازه عالم نبود این همه گفتند و سخن کم نبود
اول اندیشه پسین شمار هم سخن است این سخن اینجا بدار
تاجوران تاجورش خوانده اند آن دگران آن دگرش خوانده اند...
هرچه نه دل، بی خبر است از سخن شرح سخن بیشتر است از سخن
تا سخن است از سخن آوازه باد نام نظامی به سخن تازه باد
(همان: ۴۴-۴۵)

نظامی معتقد است که سخن، شاعر را در کشور معانی سلطان والا مقام می‌کند.

شعر تو را سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد
شعر برآرد به امیریت نام کالشعراء امراء الکلام
(همان: ۴۵)

نظامی در کنار ارزش های سخن گفتن به سکوت نیز توجه دارد و سکوت را دریچه ای برای رسیدن به حقایق و معانی می داند. در مکتب عرفان هم خاموشی یکی از مراحل سلوک معرفی شده است و پیران و مرشدان، سالکان را به خاموشی دعوت نموده اند. در کتاب رساله قشیریه درباره خاموشی آمده است: «خاموشی سلامت است و اصل آن است و بر آن ندامت باشد، چون وی را از آن بازدارند. واجب آن بود که فرمان شرع در آن نگاه دارد و خاموشی در وقت خویش صفت مردان است؛ چنانکه سخن اندر موضع خویش از شریف ترین خصلت هاست» (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۴۲). باری ترجیح سکوت بر سخن گفتن این است که زبان آوری و گفتار باعث لوث حقایق و معانی و خرج شدن سرمایه معنوی می شود. حکیم گنجه در مخزن الاسرار چنین می گوید:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| حقیقه پر آواز به یک در بود | گنگ شود چون شکمش پر بود |
| خنبره نیمه بر آرد خروش | لیک چو پر گردد، گردد خموش |
| گر پری از دانش خاموش باش | ترک زبان گوی و همه گوش باش |

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

حکیم گنجه فواید خاموشی را در هفت پیکر این چنین به نظم می کشد:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| چند گویای بی خبیر بودن | دیده در بسته در بر آمودن |
| یک ره از دیده ها فرامش باش | محرم راز باش و خامش باش |
| تا بدانی که هرچه می دانی | غلطی یا غلط همی خوانی |

(همان، ۱۳۷۸: ۴۴)

رازداری نتیجه شیرینی دارد و شخص فکور و عالم سکوت را بر گفتار نابجای مرجح دارد و حکمت را در آن یافته که صبور باشد. شاعر سخن پرداز در منظومه هفت پیکر با کلامی موجز، خداوند را بهترین رازدار می شمارد و بنده را از گفتن راز به دیگران برحذر می دارد و معتقد است راز باید با خدا گفته شود.

راز پوشیده گر چه هست بسی بر تو پوشیده نیست راز کسی
 غرضی کز تو نیست پنهانی تو برآور که هم تو می دانی
 راز گویم به خلق، خوار شوم با تو گویم بزرگوار شوم
 (نظامی، ۱۳۷۸: ۴)

نظامی در مخزن‌الاسرار به روش سنایی در حدیقه الحقیقه نظر داشته است. هرچند بسیار کوشیده است تا استقلال رأی و عمل خود را حفظ کند. نظامی حساسیت دربارها را به تمایلات اسماعیلی که شباهتی تام با تعلیمات متصوفه دارد، می داند و نمی‌خواهد خود را صوفی نشان دهد. در مخزن‌الاسرار ذهنیت صوفیه بیشتر از زبان آنها بازتاب دارد و همین موضوع سبب گردیده که بعضی چنین پندارند که نظامی افکار صوفیه را خوش نمی‌داشته است. ما این بررسی را با محوریت اعتقادات و اخلاقیات او پی می‌گیریم.

اعتقادات

هدفمندی جهان و خود شناسی انسان

جهان آفرینش با تمام عظمت و شکوهش به دست آفریننده واحدی به وجود آمده است و نقاش ازل، آسمان و سرشت موجودات را در آن ترسیم نموده است.

آفرینش بسی است نیست شکی و آفریننده هست لیک یکی
 نقش این هفت لوح چار سرشت ز ابتدا جز یکی قلم سرشت
 (همان: ۳۵۰)

هدف از خلقت آدمی و بعثت انبیا آشنا کردن انسان خاکی با حقیقت هستی است تا با بندگی و عبادت بتواند از نردبان رشد و کمال بالا رود و به سعادت ابدی برسد. نظامی در مخزن‌الاسرار عبادت را عامل رستگاری انسان می‌داند و می‌گوید:

طاعت کن روی بتساب از گناه تا نشوی چون خجلان عذرخواه

حاصل دنیا چو یکی ساعت است طاعت کن کز همه طاعت به است
(نظامی، ۱۳۹۱: ۶۷)

حکیم والامقام در آغاز منظومه لیلی و مجنون در مورد هدفمندی جهان آفرینش و
مقام والای انسان در این جهان چنین می گوید:

دبیاچه ما که در نور است نز بهر هوا و خواب و خورد است
از خواب و خورش به ار بتابی کاین در همه گاو و خر بیابی
زان مایه که طبع ها سرشتند ما را ورقی دگر نوشتند
(همان: ۴۰۲)

همه پدیده های جهان هستی بر اساس اصل هدایت عامه به همان سویی در
حرکت اند که خدای مهربان از آنها خواسته است. حکیم گنجه در خلق هفت پیکر،
ابتدای سخن را به نام خدایی که آغاز و انجام امور به دست اوست، زینت می دهد و
انسان های کافر و ناهل را از کفر و بی دینی بر حذر می دارد و می گوید:

در ره دین چونی کمر بر بند تا سرآمد شوی چو سرو بلند
(همان، ۱۳۷۸: ۲)

و آنکه ناهل سجده شد سر او قفل بر قفل بسته شد در او
(همان)

منظور از شناخت و معرفت به خود این است که انسان درک کند موجود مستقل و
بی نیازی نیست و وجودش وابسته به حقیقت مطلق است و بداند که وجودش برتر از
طبیعت است و حقیقتی فوق طبیعت دارد. لذا متعلق به خداست نه خودش، نه طبیعت
و نه موجود دیگر. در چنین نگاهی هر چیز غیر خدا کوچک شمرده می شود و خدا در
نظر انسان از هر موجودی عظیم تر خواهد بود. این گونه است که معرفت نفس، انسان را
به فوز اکبر می رساند (امین زاده، ۱۳۳۵: ۴۵). حکیم نظامی در مورد معرفت به خود و

خودشناسی در هفت پیکر می گوید:

هر که خود را چنانکه بود شناخت
تا ابد سر به زندگی افراخت
فانی آن شد که نقش خویش نخواند
هر که این نقش خواند باقی ماند
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۳)

نظامی همانند همه مومنان جهان هستی، انسان را دارای هدف می داند. جهان، مهد پرورش و رشد مادی و معنوی انسان است و از این رو در شرفنامه می گوید:

خرامییدن لاجوردی سپهر
همان گرد برگشتن ماه و مهر
مپندار کز بهر بازیگری است
سراپرده این چنین سرسری است
در این پرده یک رشته بیکار نیست
سر رشته بر ما پدیدار نیست
(همان، ۱۳۹۱: ۸۵۹)

گاهی در انجام بعضی امور، هدف و مصلحتی در کار است که فقط خداوند آن را می داند، لذا شایسته نیست سر از حکم او بتابد و جهان را عبث و بی هدف پندارند.

به نام بزرگ ایزد دادبخش
که ما را زهر دانش او داد بخش
خداوند روزی ده دستگیر
پناهنده را از درش ناگزیر...
یکی را چنان تنگی آرد به پیش
که نانی نبیند در انبان خویش
یکی را به دست افکند کوه گنج
نسنجیده هایی دهد کوه سنج...
نشاید سر از حکم او تاختن
جز او حاکمی کی توان یافتن؟
(همان، ۸۵۱)

انسان باید برای رهایی از وسوسه های شیطان به دامن دین پناه آورد و در سایه دین از خودخواهی و هواهای نفسانی رها شود. در مخزن الاسرار آمده است:

تا ندرد دیو گریبانست خیز
دامن دین گیر و در ایمان گریز
(همان، ۱۳۶۳: ۱۱۴)

نظامی راه خلاصی از دست شیطان را فروختن دنیا و خریدن دین می داند.

آن دل کز دین اثرش داده اند زان سوی عالم خبرش داده اند
چاره دین ساز که دنیات هست تا مگر آن نیز بیماری به دست
(نظامی، ۱۳۶۳: ۶۵)

در پی لذت‌های نفسانی بودن از مقام و مرتبه والای انسان کم می‌کند و انسان را در جایگاه چهارپایان می‌نشانند. در هفت پیکر می‌گوید:
سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خر دیده بر علف دارد
(همان، ۱۳۷۸: ۳۷)

اخلاقیات

زهد و تقوا

تقوا، دوری از گناه و خشم پروردگار و پرهیز از هرگونه رفتار ناشایستی است که به سلامت و رشد و کمال بشر لطمه وارد می‌سازد و اصول بنیادین انسانی را برهم می‌زند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «زیباترین لباس برای مؤمن، لباس تقوا است و با برکت‌ترین لباس، لباس ایمان است» (بهرامی، ۱۳۸۵: ۱۵).

با آنکه زهد از بن مایه های مورد توجه شعر فارسی است اما با زهدیه های عربی که صرفاً برای ترغیب مخاطب به اعراض از دنیا است، تفاوت دارد. حتی صوفی‌ترین و عارف‌ترین شاعران ایرانی کاملاً بی توجه به دنیا نیستند و نگاه خاصی به دنیا دارند که نافی شأن اجتماعی فرد نیست. «شاعران بزرگ در هر عصری، از دگرگونی احوال زمانه احساسی عمیق دارند، به همین دلیل از مذمت دنیا فروگذار نیستند. چه بسا این مذمت جلوه‌ای از گرایش به رهبانیت تلقی گردد. جای شگفتی نیست که اگر رفته‌رفته عمده‌ترین بنیادهای فرهنگ اسلامی از جمله عرفان با چنین رویکردی به نظم فارسی راه یافته باشد. می‌توان گفت که شعر زاهدانه یکی از بسترهای اصلی رشد ادبیات عرفانی در زبان فارسی بوده است که در جریان آن، مآثورات اسلامی و حکمت ایرانی،

توأمان سهیم گشته‌اند. این نوع شعر معنی‌گرا، پس از پیوستن به عرفان ایرانی، با هدفی والاتر از زهد، تفکرات زاهدانه را از خلوت‌گزینی صرف به سوی اجتماعی بودن و سپس انسانی دیدن به پیش رانده و اعتلا بخشیده است» (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱). نظامی نیز نه تنها از این بحث مستثنی نیست بلکه زهدگرایی صرف در شعر او کم‌رنگ‌تر از شاعران پس از او است. او توصیه‌های مؤثر و دلنشینی در این باره دارد و نکات عرفانی و اخلاقی را اغلب در قالب داستان‌ها و تلمیحات داستانی پندآموز می‌آورد. به طور مثال در مخزن الاسرار می‌گوید:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| بارکش زهد شوار ترئی | بار طبیعت مکش ار خرئی |
| تا خط زهد تو مزور نشد | دیده بدو تر شد و او تر نشد |
| زهد که در زرکش سلطان بود | قصه زنبیل و سلیمان بود |

(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

تقوا نیز صفت اهل ایمان است و برای تمام مؤمنان در کلیه مراحل مختلف زندگی مورد نیاز است. آدمی همواره باید با عنصر تقوا قرین و دمساز باشد و هر لحظه فاصله گرفتن از تقوا مساوی با نبود امنیت اخلاقی است. نظامی در منظومه لیلی و مجنون این موضوع را به زیبایی بیان کرده است.

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| پرهیز نه دفع یک گزند است | در راحت و رنج سودمند است |
| در راحت از او ثبات یابند | وز رنج بدو نجات یابند |

(همان: ۵۳۶)

خرسندی و قناعت

وابستگی و دلبستگی انسان به متاع دنیا از آفات و خطرهای بزرگ انسان در رسیدن به قرب الی الله است. نظامی قناعت را سبب سربلندی می‌داند و به انسان‌ها سفارش می‌کند که مانند دریا به دارایی و سرمایه خود راضی باشند و از دارایی خود لذت و

سود بطلبند و چشم به دست دیگران نداشته باشند. در لیلی و مجنون می گوید:

تا هست به چون خودی نیازت با سوز بود همیشه سازت
آنگاه رسی به سر بلندی کایمن شوی از نیازمندی
(نظامی، ۱۳۹۱: ۵۲۴)

در هفت پیکر می گوید:

شیر از آن پایه بزرگی یافت که سر از طوق سرپرستی تافت
نانی از خان خود دهی به کسان به که حلوا خوری ز خوان خسان
(همان، ۱۳۷۸: ۵۱)

تواضع و دوری از غرور و تکبر

حکیم سخن پرداز بارها صفت ناپسند خودخواهی و کبر و غرور را مذمت کرده است و انسانها را به تواضع و فروتنی دعوت نموده است. در شرفنامه می گوید:

مکن تکیه بر زور بازوی خویش نگه دار وزن ترازوی خویش
(همان، ۱۳۹۱: ۸۴۶)

در داستان خسرو و شیرین نظامی خبری از غرور و کبر و خودخواهی نیست زیرا عاشقی یعنی پاکبازی و تواضع و افتادگی و اصلاً در ولایت عشق، واژه غرور مفهومی ندارد.

هنوزت در سر از شاهی غرور است دریغا کاین غرور از عشق دور است
نیاز آرد کسی کو عشق باز است که عشق از بی نیازان بی نیاز است
نسازد عاشقی با سر فرازی که بازی بر نتابد عشق بازی
(همان، ۱۳۷۸: ۲۳۹)

دعوت به عدل و دادگری

متون ادبی و تعلیمی فارسی همواره درصدد ترغیب پادشاهان به عدل و داد بوده‌اند و

آن را موجب پایداری جامعه می‌دانستند. گاهی حرص و طمع و جاه‌طلبی موجب می‌شود تا انسان چیزی را که حق او نیست به زور از دیگران طلب کند. شک نیست که چنین عملی، فسادهایی هم در پی دارد و مکافات این عمل هم در این دنیا و هم در آخرت دامن‌گیر چنین شخصی خواهد شد. نظامی در هفت پیکر می‌گوید:

از خیانت گری است بد نامی وز بدی هست بد سرانجامی
ظالمی کان چنان نماید شور عادلانش چنین کنند به گور
تا نگویی که عدل بی یار است آسمان و زمین بدین کار است
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۴۰)

در خدمت خلق بودن

خدمت به خلق، برآوردن حاجات مؤمنین، تلاش و فعالیت برای گره‌گشایی از مشکلات زندگی دیگران، از برترین عبادت‌هاست و بالاترین ثواب و فضیلت برای آن در شریعت مقدس اسلام در نظر گرفته شده است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: برآوردن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا بهتر است.

بار همه می‌کش از توانی بهتر چه ز بارکش رهانی
(همان، ۱۳۹۱: ۴۲۶)

حکیم نظامی ترک وابستگی‌های دنیوی را در بیشتر آثارش سفارش کرده است و از انسان‌ها خواسته تا برای راحتی و آسایش خود در دنیا و آخرت، توجه خود را به مبدأ و منشأ خلقت، خداوند لایزال، معطوف نمایند و دست از دنیا و ظواهر آن بردارند. در مخزن الاسرار می‌گوید:

ملک رها کن که غرورت دهد ظلمت این سایه چه نورت دهد؟
(همان، ۱۳۹۱: ۶۸)

به عقیده نظامی کسی که ذاتاً شرور و بدجنس است، به همه کس ظن بد می‌برد. ولی

این بداندیشی عاقبت خوبی ندارد و موجب پراکنده شدن مردم از اطراف انسان بداندیش می شود. در هفت پیکر می گوید:

بد میاندیش گفتمت پیشی عاقبت بد کند بد اندیشی
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

در اقبال نامه می خوانیم که نتیجه اعمال بد، عذاب و ذلت است و نتیجه کارهای خیر و نیک عاقبت به خیری است.

بدان را بد آید ز چرخ کبود به نیکان همه نیکی آید فرود
مکن جز به نیکی گر ایندگی که در نیکنامی است پابندگی
(همان، ۱۳۹۱: ۱۱۲۵)

انسان بدذات و بدگوهر هرگز با کسی وفا نمی کند. پس برای آنکه از نیکی و نیک اندیشی حفاظت و قدردانی کنیم، باید از افراد بدگوهر دوری کنیم و هرگز آن ها را به عنوان دوست و هم نشین برنگزینیم. در هفت پیکر آمده است:

گوهر نیک را ز عقد مریز و آنکه بد گوهر است از او بگریز
(همان، ۱۳۷۸: ۴۷)

در معاشرت با مردم

نظامی در حسن معاشرت، در آمیختن با انسان ها و خو گرفتن با مردم مثال های زیبایی در اسکندرنامه آورده است و می گوید که اگر وجود تو همچون گنج با ارزش و گران بها باشد، وقتی با مردم در نمی آمیزی، این گنج وجودت همچون گنج نهفته در زیر خاک است و قدر و منزلتش برای کسی معلوم نمی شود.

به مردم در آمیز اگر مردمی که با آدمی خو گر است آدمی
اگر کان گنجی چو نایی به دست بسی گنج از این گونه در خاک هست
(همان، ۱۳۹۱: ۷۷۶)

و در هفت‌پیکر در خدمت به خلق و گره‌گشایی از کار مردم می‌گوید:
 کوش تا خلق را به کار آیی تا به خدمت جهان بیارایی
 (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۷)

و در مخزن‌الاسرار خدمت را شرف آدمی می‌داند.
 صورت خدمت صفت مردمی است خدمت کردن شرف آدمی است
 (همان، ۱۳۹۱: ۸۲)

تلاش و فعالیت برای گره‌گشایی از مشکلات زندگی دیگران، شاد کردن دل مسلمانان و ... از برترین عبادت‌هاست. نظامی در خسرو و شیرین با بیانی آشکار کسی را که به یاری هموعانش نشتابد، از شمار انسان‌ها به دور می‌داند و او را انسان به حساب نمی‌آورد.

تو را از یاد نگزیرد به هر کار خدای است آنکه بی مثل است و بی یار
 بسا کارا که از یاری برآید بیاید یار تا کاری برآید
 (همان، ۱۳۷۰: ۳۷)

شرط اصلی در پیوند فرد با اجتماع، داشتن معاشرتی نیکو و صلح‌آمیز با اجتماع است. در شرفنامه آمده است:

ولیک آشتی به ز پرخاش و جنگ که این داغ و درد آرد، آن آب و رنگ
 (همان، ۱۳۹۱: ۹۶۶)

اثر همنشین

از آنجا که انسان به شدت تحت تأثیر روحیات، رفتار و کردار دیگران قرار می‌گیرد، شایسته است که در انتخاب دوست نهایت دقت و تلاش را داشته باشد و ملاک و معیار خود را در انتخاب دوست، ایمان، تقوا، عقل و عمل صالح قرار دهد. نظامی در هفت‌پیکر در نصیحت به فرزند خود می‌گوید:

صحبتی جوی کز نکونامی
در تو آرد نکو سرانجامی...
عیب یک همنشست باشد بس
کافکنند نام زشت بر هر کس
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۶)

و معتقد است که

دوستی ای کان ز تویی یا منی است
نسبت آن دوستی از دشمنی است...
دوست بود مـرهم راحت رسان
گر نه رها کن سخن ناکسان...
دوست کدام؟ آنکه بود پرده دار
پرده درند این همه چون روزگار
(همان: ۱۱۰)

ملاک گزینش در میان افراد متفاوت است. چه بسا افرادی که با مقاصد نفسانی و برای رسیدن به خواسته های دنیوی و یا براساس اهداف مفسده آمیز در پی دوستی های بی بنیاد و انتخاب دوست ناباب بر می آیند. در مقابل، افراد با ایمان و عاقل، این نیاز درونی خود را با چراغ فروزان عقل و با اندیشه تأمین می کنند؛ یعنی دوستان خود را با انگیزه الهی و با درایت بر می گزینند. نظامی در هفت پیکر می گوید:

دوستانی که با نفاق افتند
دشمنان را هم اتفاق افتند
چون مگس بر سیه سپید خزند
هر دو را رنگ بر خلاف رزند
به کزین رهنان کناره کنی
بر خود این چار بند پاره کنی
(همان: ۳۸)

در خوش خویی

خوش خویی و گشاده رویی از اخلاق انبیای الهی است و عقل بشری آن را تأیید می کند. اگر کسی بخواهد در خانواده و اجتماع نفوذ پیدا کند، شرط حتمی آن خوش خویی است. قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را به عنوان الگوی خویش خویی معرفی می کند و او را به عنوان اسوه حسنه به آدمیان می شناساند (ر.ک. احزاب، ۲۱).

خوی خوش هنگامی که در ذات و سرشت انسان جایگزین می‌شود، در حقیقت جزء جدایی‌ناپذیر وجود انسان می‌گردد و کلید همه گشایش‌های زندگی انسان می‌شود. همراه داشتن خوی و خصلت نیک، بهترین ره توشه برای طول سفر زندگی است. در لیلی و مجنون آمده است:

تا چند چو یخ فسرده بودن؟ در آب چو موش مرده بودن؟
چون گل بگذار نرم خویی بگذر چو بنفشه از دو رویی
(نظامی، ۱۳۶۳: ۴۲۵)

نظامی در ترک خصومت و دشمنی خطاب به انسان‌ها می‌گوید: زمانی که گوهر دوستی را می‌توان به آسانی به دست آورد، چرا باید سنگ دشمنی را تراشید. لذا به کمک صلح و دوستی می‌توان زودتر به هدف رسید و نیازی به جنگ و دشمنی نیست. در شرفنامه می‌گوید:

گهر چون به آسانی آید به چنگ به سختی چه باید تراشید سنگ؟
مرادی که در صلح گردد تمام چه باید سوی جنگ دادن لگام؟
(همان، ۱۳۹۱: ۹۷۱)

غارت‌داری ضعیفان و خوردن مال یتیم و ستم کردن به دیگران، روز قیامت در محضر داور عادل به داوری گذاشته می‌شود و چنین اعمالی برای انسان‌ها جز شرمساری و خجلت حاصلی نخواهد داشت. پس باید به جای مردم‌آزاری به فکر راحتی مردم باشیم. در مخزن‌الاسرار آمده است:

خانه بر ملک ستمکاری است دولت باقی ز کم آزاری است
عاقبتی هست بیا پیش از آن کرده خود بین و بیندیش از آن
(همان: ۶۵)

انسان همیشه نتیجه اعمال ناپسند خود را می‌بیند. مردم‌آزار مورد آزار و اذیت دیگران

قرار خواهد گرفت. نظامی در شرفنامه چنین می گوید:

مکش تیغ بر خون کس بی دریغ تو را نیز خون است و با چرخ تیغ...
کم آزار شو کز همه داغ و درد کم آزار یابد کم آزار مرد
(نظامی، ۱۳۹۱: ۸۹۹)

معاشرت نیکو آن است که رابطه انسان با هموعانش به خاطر امور مادی و بهره‌های دنیوی نباشد بلکه جامعه را چون خانواده خویش ببیند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «همزیستی خوب و نیکی با خلق خدا در غیر معصیت، از زیادتی فضل و لطف الهی است نسبت به بنده خود. پس با مردم معاشرت خوب داشته باشیم، برای خدا نه به خاطر فایده دنیوی» (جعفرین محمد، ۱۳۸۱: ۶۷). در مخزن‌الاسرار آمده است:

هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس هست به نیکی و بدی حق شناس
(نظامی، ۱۳۹۱: ۶۷)

انسان‌ها با نیکی و احسان می‌توانند به پایگاه والایی در اجتماع دست یابند. نظامی ضرب‌المثل «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز» را به بیانی دیگر مطرح کرده است و در لیلی و مجنون می‌گوید که اگر نیکی تو در بن چاه هم بیفتد، باز نتیجه خیر آن را خواهی دید. همچون کسی که به کوه راز گوید و کوه عیناً آنچه را گفته به او بر می‌گرداند.

نیکی بکن وبه چه در انداز کز چه به تو روی بر کند باز
(همان: ۴۹۶)

نفی حرص و طمع

حرص و طمع زیاده‌روی در آزمندی است. شخصی که در خواسته‌ها و آرزوهای مادی خود افراط می‌کند، حریص نامیده می‌شود. از امیرالمؤمنین (ع) در مورد معنای حرص

پرسیدند، فرمود: «هُوَ طَلَبُ الْقَلِيلِ بِإِضَاعَةِ الْكَثِيرِ»؛ یعنی حرص، طلب کم است از متاع دنیا به ضایع ساختن بسیاری از عمر و فکر و معنویات و آفرینش. نظامی سر رستن از حرص و طمع و رسیدن به بی‌نیازی و عزت نفس را در مخزن‌الاسرار چنین بیان می‌کند:

آن خور و آن پوش چو شیر و پلنگ آور آن را همه ساله به چنگ
تا شکمی نان و دمی آب هست کفچه مکن بر سر هر کاسه دست
نان اگر آتش نشاند ز تو آب و گیا را که ستانند ز تو؟
(نظامی، ۱۳۹۱: ۷۵)

در واقع در ابیات پیشین به توصیف قناعت می پردازد.

روح زیبایی جوی انسان هرگز از مشاهده زیبایی‌های محدود و مادی سیراب نمی‌شود و همواره در جستجوی زیبایی‌های بی‌نهایت دیگری است که در سرشت جهان نهفته است. کسی که زیبایی‌های جهان باطن را بتواند درک کند، ناگواری و زشتی و عیب در جهان نمی‌یابد تا رنجیده شود.

امید

از آنجا که خداوند بزرگ می‌خواهد همه آفریده‌هایش، بویژه انسان‌ها، به درگاه او روی آورند و چشم امیدشان به سرای جاودانه او باشد و زندگی پاک و جاودانه‌ای را در جهان دیگر جستجو کنند، از بندگانش می‌خواهد که به هنگام رنج و دشواری امید خود را از دست ندهند و به خدا توکل کنند و نتیجه کارها را به او واگذار کنند زیرا خدا برای حل همه معضلات کافی است. در لیلی و مجنون آمده است:

نومید مشو ز چاره جستن کز دانه شگفت نیست رستن
کاری که نه زو امید داری باشد سبب امیدواری

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است
(نظامی، ۱۳۹۱: ۴۴۸)

نظامی معتقد است که غم‌های روزگار جاودانه نیست و با گردش دور زمانه دگرگون می‌شود و احوال بندگان تغییر می‌کند و گاهی در کوتاه‌ترین زمان، درهای بسته به روی انسان باز می‌شود و مشکلات ریشه‌کن می‌گردد؛ پس انسان نباید ناامیدی و یأس به دل خود راه دهد.

دایم دل تو حزین نماند یکسان فلک این چنین نماند
زین غم به اگر غمین نباشی تا پی سپر زمین نباشی
(همان: ۵۳۳)

انسان در شبانه‌روز با پدیده‌ها و رویدادهای گوناگونی روبرو می‌شود. برخی از آنها شیرین و امیدبخش و برخی دیگر بسیار تلخ و رنج‌آورند. شادی غرورانگیز و رسیدن به خواست‌های این جهانی، انسان را فریفته خود می‌کند. (تَفَرَّحُونَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ...) و همین انگیزه سبب فراموشی خدا شده و فرجام ناگواری به بار می‌آورد. البته بعضی از شادی‌ها اگر به امید پاداش آخرت باشد، پاداش بسیار نیکی در پی خواهد داشت و نتیجه امیدواری، رسیدن به اهداف و مقاصد والا است. در شرفنامه آمده است:

به هنگام سختی مشو نا امید گر ابر سیه بارد ابر سپید
در چاره سازی به خود در مبند که بسیار تلخی بود سودمند
(همان: ۸۳۴)

خداوند دردهای بشر را از همه بهتر می‌داند. به همین جهت او در قرآن همه انسان‌ها را به توکل و امید بستن به واحد بی‌همتا فرا می‌خواند. پس نتیجه همه کارها را به او واگذار کنید. نظامی در هفت‌پیکر می‌گوید:

گر مریدی چنانکه رانندت بر رهی رو که پیر خوانندت

از مریدان بی مراد مباش در توکل کم اعتقاد مباش
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۲)

در باب نکوهش حبّ دنیا

یکی از رذایل اخلاقی مهم در حیات انسانی حبّ دنیا است. در حدیث نبوی است که «حبّ الدنیا رأس کُلِّ خَطِيئَةٍ و حُبّ النَّفْسِ مَصْدَرُ کُلِّ خَطَايَا و الذُّنُوبُ»؛ نظامی در مخزن اسرارش به انسان‌های شیفته دنیا و مادیات دنیوی یادآوری می‌کند که روزی هر کس از قبل معین و مقسوم است پس هرکسی به قدر قسمت روزی خود خواهد خورد. پس این همه دوندگی و بی‌قراری برای کسب مال و ثروت بیهوده است.

روزی تو باز نگردد ز در کار خدا کن غم روزی مخور
بر در او رو که از اینان به اوست روزی از او خواه که روزی ده اوست
(همان، ۱۳۹۱: ۷۹)

دوستی با دنیا و همنشینی و هم‌نفسی با او نتیجه‌ای جز پشیمانی و خسران ندارد. نظامی در شرف نامه در ذمّ مال‌اندوزی و ذخیره کردن ثروت و دارایی می‌گوید در خرج کردن ثروت خود، نه خسیس باش و نه اسراف کن بلکه میانه‌رو باش تا دچار پشیمانی نشوی و اندکی نیز ذخیره کن تا برای روزگار پیری و درماندگیت چیزی بماند. بخور چیزی از مال و چیزی بده ز بهر کسان نیز چیزی بنه... در خرج بر خود چنان در میند که گردی ز ناخوردگی دردمند
(همان: ۹۷۹)

خداوند عالم این دنیا را به گونه‌ای آفریده است که هرکس متاع دنیایی را به خاطر دنیا بخواند، حتماً دچار ندامت خواهد گردید. دنیا با کسانی که طالب آن هستند بی‌وفاست. نظامی در ابیات زیر از اندوزی را موجب گرفتاری و آشفتگی خاطر می‌داند و می‌گوید که هرگز آرامش را در مال دنیا جستجو نکنید. در هفت پیکر آمده است:

زر دو حرف است هر دو بی پیوند زین پراکنده چند لافی چند؟...
ابلهی بین که از پی سنگی دوست با دوست می کند جنگی
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۸)

در سرزنش انسان‌های حسود

حسادت در منابع مذهبی و ادب تعلیمی همواره نکوهیده شده است. در نظر نظامی هر کسی جایگاه خویش را با توجه به کنش و دانشی که دارد به دست می‌آورد. او در هفت پیکر بر این باور است که علم و معرفت، ارزش هر انسانی را مشخص می‌کند. بنابراین اگر جوانی با تلاش و کوشش خود به این علم و معرفت دست یافت، نباید مورد طعن و سرزنش انسان‌های کهن‌سال و پیر قرار گیرد.

روز باشد که صد شکوفه پاک از غبار حسد فتد بر خاک
من که چون گل سلاح ریخته ام هم ز خار حسد گریخته ام
(همان: ۴۵)

نتیجه

برآیند تحقیق حاکی از آن است که شعر نظامی مبالغه فضایی است که منجر به عینی شدن آرمان‌شهر ذهنی او می‌شود. آنچه نظامی در سرودن این آثار در پی آن بوده به تصویر کشیدن آرمان‌شهری است که در اندیشه و ذهن او به عنوان جامعه ایده‌آل انسانی وجود داشته است. آرمان‌شهر او شهری است مبتنی بر انسانیت و انسان‌سازی. از این‌رو در جای‌جای آثار خویش کوشیده است به وسیله تبیین فضیلت‌های اخلاقی، انسان را به سمت تعالی و والایی سوق دهد و او را با سرشت انسانی خود مواجه گرداند. بخشی از آموزه‌های تعلیمی او مبتنی بر معرفت است و او سعی دارد آگاهی و شناخت نظری مخاطب را افزایش دهد و بخش بعدی ارائه راهکارهایی برای عملی کردن شناخت نظری است که در نهایت هدف تکامل انسانی را دنبال می‌کند.

برای شناخت نظری توصیه بر خویش‌شناسی و توانمندی‌های درونی، خداشناسی و هستی‌شناسی، واقع‌بینی و کسب آرامش از این راه برای رویارویی با وقایع دنیوی و برای راهکارهای عملی، تأکید او بر تحول، کمال‌جویی، تعالی‌طلبی، تعامل با دیگران با رعایت اعتدال و مشورت است.

تعلیمی بودن شعر نظامی به هیچ‌وجه منجر به از بین رفتن خیال‌انگیزی و لذت زیبایی‌شناسانه شعر او نشده است بلکه تلذذ از آن را با درک لذت شناخت‌گرایی مضاعف نموده است.

سخن آخر اینکه نظامی در آموزه‌های خود، انسان را به ایجاد آرمان‌شهری دعوت می‌کند که در آن فقط فضایل، نیکی‌ها، راستی‌ها و درستی‌ها حاکم است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امین‌زاده، احمد؛ افخمی، محمدعلی و میرزانیان، منصور. (۱۳۸۵). *جستاری در تصاویر برساخته نظامی با ابزار موسیقی در پنج گنج*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۴. ص.ص. ۱۵۹-۱۴۵.
- ۳- امین‌زاده، محمدرضا. (۱۳۷۸). *اخلاق اسلامی*. قم: انتشارات در راه حق.
- ۴- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *تمثیل و مثل*. تهران: امیرکبیر.
- ۵- بهرامی، غلامرضا. (۱۳۸۴). *فرهنگ زندگی*. قم: انتشارات دلیل ما.
- ۶- جعفر بن محمد، امام صادق(ع). (۱۳۸۱). *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*. گردآوری و ترجمه عباس عزیزی. قم: انتشارات صلاه.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *پیر گنج در جستجوی ناکجا آباد*. تهران: سخن.

- ۸- ----- (۱۳۷۴). با کاروان حله. تهران: انتشارات علمی.
- ۹- قبادی، حسینعلی؛ صادقی، مریم و نیکویخت، ناصر. (۱۳۹۱). پیام‌های انسانی نظامی برای دغدغه‌های انسان معاصر. فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش‌نامه. سال سیزدهم، شماره ۲۵. ص.ص. ۷۸-۹۱
- ۱۰- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). رساله قشیریه. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: زوار.
- ۱۱- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳). سبعة. تصحیح وحید دستگردی. تهران: علمی.
- ۱۳- ----- (۱۳۹۱). کلیات خمسه نظامی. به کوشش کاظم عابدینی مطلق. تهران: آدینه سبز.
- ۱۴- ----- (۱۳۷۸). کلیات نظامی. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: انتشارات سوره.
- ۱۵- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. تهران: انتشارات پارسایان.
- ۱۶- یاحقی، محمدجعفر و پرهام، مهدی. (۱۳۸۷). طلیعه شعر زهد در زبان فارسی. نامه فرهنگستان. شماره ۳۸. ص.ص. ۲۳-۴۱

